

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۴

doi:10.22034/nf.2022.167955

نامه‌های منظوم عاشقانه و تغزل گفت‌وگویی: سنت‌های پارسی در سروده‌های تازی

باقر قربانی زرین^۱ (استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی)

چکیده

ادبیات پارسی و تازی در زمینه‌های گوناگونی دادوستد فرهنگی با هم داشته‌اند. یکی از این زمینه‌ها، موضوع سروده‌هاست: به روشنی می‌توان نمونه‌های فراوانی را از تأثیر سروده‌های تازی در اشعار پارسی و برعکس، ملاحظه کرد. دو نمونه‌ای که در این نوشتار با تفصیل بیشتر بررسی می‌شوند یکی نامه‌های منظوم عاشقانه میان عاشق و معشوق و دوم تغزل در شکل گفت‌وگویی آن است که هر دو تحت تأثیر ادبیات و فرهنگ ایرانی و از طریق شاعران ایرانی تبار تازی سرا وارد ادبیات عربی شده‌اند. به طور خاص، به سروده‌های بشّار بن بُرد تُخارستانی و عباس بن أَحْنَف در نامه‌های منظوم عاشقانه و وضّاح الیمین و ابونّوأس در تغزل گفت‌وگویی پرداخته شده است. به عنوان پیشینه، به منظومه وریس و رامین و سنت «ده‌نامه» سرایی نیز اشارت رفته است.

کلیدواژه‌ها: سنت‌های شعر فارسی، نامه‌های منظوم عاشقانه، تغزل گفت‌وگویی، شعر عربی، شاعران ایرانی تبار تازی سرا

مقدمه

سده دوم هجری دوران شکوفایی زبان و ادبیات عربی است. از دلایل این شکوفایی یکی ارتباط با زبان و ادبیات پارسی و فرهنگ ایرانی است و این قولی است که جمله پژوهشگران بر آن‌اند.

این تأثیر از راه ترجمه متون پهلوی به عربی و تألیف آثاری به زبان عربی به دست دانشمندان ایرانی چونان ابن مقفع، سهل بن هارون، ابن عمید و دیگران صورت گرفت و افزون بر انتقال فرهنگ موجب پیدایش سبک‌های نوین نویسندگی در عربی شد. شاعران ایرانی عربی‌سرای نیز در انتقال مفاهیم از فرهنگ ایرانی به عربی نقشی بسزا داشتند.

یکی از مظاهر این تأثیر پیدایش و گسترش نامه‌های منظوم عاشقانه و نوعی تغزل گفت و گویی بود که در فرهنگ ایرانی پیشینه‌ای کهن داشت.

جلوه‌های تأثیر

برخی از سنت‌های شعر پارسی به وضوح در متون عربی ملاحظه می‌شود و واکاوی آنها نیازمند پژوهش‌های ژرف در این متون است. پیشینه نامه‌های منظوم عاشقانه در ادبیات عربی به سروده‌های شاعر ایرانی تبار، بشّار بن بُرد تُخارستانی (متوفی ۱۶۷ق.) می‌رسد. او در سروده‌ای خطاب به معشوق خویش، عبده، می‌گوید:

إلى قاسية القلبِ	مِنَ المشهورِ بالحبِّ
على وجهك يا حُبِّي	سلامُ الله ذی العرشِ
ة عینی و مُنی قلبی	فأما بعدُ یا قُرَّ
نُ بینَ الجنبِ و الجنبِ	و یا نفسی الّتی تسکُ
جفاءً منکِ فی الکُتُبِ	لقد أنکرتُ یا "عبد"
له ما أهدتُ من ذنِبِ	أعن ذنِبٍ ولا والِّ
قِ من أثنی و لا العُربِ	ولا والله ما فی الشَّرِّ
على جِدِّ و لا لَعِبِ	سِواکِ الیومَ أهواها

(بشّار بن برد ۲۰۶/۱)

۱. عبده مرخم و کوتاه‌شده «عبده» است.

از رسوای عشق به محبوب سنگدل! / درود خداوندِ صاحب عرش بر سیمای تو
 ای محبوبم! / اما بعد، ای نور دیده و امید قلبم! / ای جانم که در تنم جای داری! /
 ای عبده! نامهربانی‌ات در نامه‌ها بر من سخت و گران است. / آیا این نامهربانی از
 گناهی بوده که از من سر زده؟ به خدا سوگند، که من گناهی به‌جا نیاورده‌ام. / به خدا
 سوگند، که در شرق و غرب عالم، / جز تو زنی را دوست نمی‌دارم، به جد یا به شوخی.

بنا به تصریح مصحح دیوان بشار، محمد الطاهر بن عاشور، دانشمند تونسسی، در
 مقدمه دیوان (۳۹/۱-۴۰) شیوه نامه‌نگاری و نامه‌پراکنی عاشقانه از ابتکارات بشار است
 و پیش از او چنین نمونه‌ای در ادبیات عربی نبوده است.

پس از بشار، شاگردش، عباس بن احنف، از این سنت در سروده‌هایش پیروی کرد. او
 اصالتاً عرب خراسان بود و در بغداد دیده به جهان گشود. نیاکانش از دیرزمانی به خراسان کوچ
 کرده بودند و او با تربیت و ادب ایرانی بار آمده بود. او در ۱۹۲ق. در بصره درگذشت و همان‌جا
 به خاک سپرده شد. (نک. ابن قتیبه ۸۲۷/۲-۸۳۱؛ خطیب بغدادی ۸/۱۴، ۱۴؛ ابن کثیر ۲۰۹/۱۰).
 عباس بن احنف در ده‌ها سروده به نامه‌های عاشقانه خویش اشاره کرده و در بیشتر
 آنها از پاسخ ندادن معشوقه گلایه داشته است:

أزین نساء العالمین أجيبي	دعاء مَشوقٍ بالعراق غريبٍ
کتبت کتابی ما أقيم حروفه	لشدة إعوالی و طول نَحیبی
أخط و أمحو ما خَطَطْتُ بعبرة	تَسخُّ علی القرطاسِ سَخَّ غُرُوبٍ
	(العباس بن الأحنف ۲۱)

ای زینده‌ترین زنان جهان! به ندای دلدادۀ غریب خود در عراق پاسخ ده. /
 نامه‌ام را طوری نگاشتم که به سبب شدت شیون و طول ناله و گریه حرفی کژ
 و مز دارد. / آنچه را می‌نگارم با اشکم می‌زدایم، اشکی که بر روی کاغذ روان
 می‌شود چونان جاری شدن آب از سطل‌های بزرگ.

قد تَخَوَّفْتُ أن أموت من الشو	قی و لم یدر من هَویت بما بی
یا کتابی اقرأ السلام علی من	لا أسمى و قل له یا کتابی
إن کفأً إلیکم کتبتنی	لشقی فؤادها فی عذاب
فإذا ما قرأتُمونی فجنوا	و ارحموا کاتبی و رُدوا جوابی
	(همان ۳۶)

از آن می‌ترسم که از شوقِ جان دهم و محبوبم حال مرا در نیابد. / ای نامه! بر آن کس که نامش را نمی‌بزم از جانب من درود فرست و به او بگو: / دستی که مرا نگاهشته دلی شوربخت و دردمند دارد، / پس آنگه که مرا خواندید، مهر ورزید و بر نگارنده‌ام رحم آرید و پاسخم را بنگارید.

حَتَّىٰ مَتَىٰ أَكْتُبُ أَشْكُو الْهَوَىٰ وَلَا تَجُودِينَ بَرْدَ الْجَوَابِ
 إِنْ لَمْ تُجِيبِينَ بِمَا أَشْتَهَى فَخَيْرِي بِي بَوَاصِلِ الْكِتَابِ
 (همان ۴۶)

تا به کی نامه بنگارم و از عشق بنالم و تو پاسخی مرحمت نکنی؟ / اگر آن‌گونه که دلخواه من است پاسخ نمی‌گویی، دست‌کم مرا از رسیدن نامه باخبر کن.

شاعر بسیاری از اوقات از نبودِ پیغام‌آوری امین یا خیانت او گله می‌کرده است:

إِذَا كَتَبْتُ كِتَابًا لَمْ أَجِدْ ثِقَةً يُنْهَىٰ إِلَيْكَ وَيَأْتِي عَنكَ بِالْخَبِيرِ
 مَا أَفَّةَ الْحَبِّ الَّذِي بَيْنَنَا يَا فَوْزُ إِلَّا سَوْءَ رَأْيِ الرَّسُولِ
 (همان ۲۴۲)

آنگاه که نامه‌ای می‌نگارم، قاصدی مطمئن نمی‌یابم تا آن را به تو برساند و خبری از تو آرد. / ای فوز، آفت عشق ما جز بداندیشی پیغام‌رسان نباشد.

احمد شوقی، شاعر معاصر مصری، عباس بن احنف را «فرستنده نامه‌های منظوم عاشقانه» معرفی کرده است (شوقی ۲۴۲/۶) و از دید پژوهشگری دیگر، عباس بن احنف نخستین شاعری بود که پیاپی نامه‌های عاشقانه می‌نگاشت بی‌آنکه پاسخی دریافت کند (الخزرجی ۸۶). تعداد این نامه‌های عاشقانه در دیوان اشعار او بسیار است (برای نمونه، نک. العباس بن الأحنف ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۳۰، ۳۷، ۴۳، ۴۴، ۵۸، ۶۰، ۶۴، ۶۷، ۷۵، ۷۷، ۱۷۶، ۱۹۱، ۲۰۲، ۲۷۵).

در سروده‌های شاعر بزرگ ابو نواس (متوفی ۱۹۸ق.) که از مادری اهوازی زاده شده بود نیز نگارش نامه‌های منظوم عاشقانه به چشم می‌آید، از جمله نگارش نامه برای محبوب بر روی نگین انگشتری، که در نوع خود جالب‌توجه است:

۱. «فوز» مرخم «فوزه»، محبوبه شاعر، است.

مَنْ مَلَّ مَحْبُوبًا فَلَا رُقْدَا	كَتَبْتُ عَلَى فِصِّ لِحَاتِمَهَا
مَنْ نَامَ لَمْ يَعْقِلْ كَمَنْ سَهَدَا	فَكَتَبْتُ فِي فِصِّ لَيْلِغَهَا
لَا نَامَ مَنْ يَهْوَى وَلَا هَجَدَا	فَمَحَّثُهُ وَاكَتَبْتُ لَيْلِغُنِي
وَاللَّهِ أَوْلُ مَيِّتٍ كَمَدَا	فَمَحَّوْتُهُ ثُمَّ اكَتَبْتُ: أَنَا
وَاللَّهِ لَا كَلِمَتُهُ أَبَدَا	فَمَحَّثُهُ وَاكَتَبْتُ تُعَارِضُنِي

(ابو نواس ۲۶۰)

محبوب بر نگین انگشتری اش نوشت: هر که از محبوبی ملال گیرد خوابش نباشد. / من نیز بر روی نگین انگشتری نوشتم تا به دستش برسد: آن که بی عقل بود و بخوابد به سان کسی است که نخوابیده! / محبوب پیام را از روی نگین زدود و بر روی آن نوشت تا به دستم برسد: عاشق را خواب نباشد. / من نیز پس از ستردن پیامش نوشتم: سوگند به خداوند که من نخستین جان‌باخته از دردِ عشقم. / باز محبوب پس از پاک کردن پیام، از برای ستیز با من نوشت: خدا را سوگند که تا ابد با او سخن نخواهم گفت.

نمونه‌ای دیگر از سروده‌های ابو نواس درباره فرستادن نامه عاشقانه به واسطه پیغام‌رسان است:

ولكن ليس يُعْطَوْنَ الْجَوَابَا	رسولی قال أَوْصَلْتُ الْكِتَابَا
فَقَالَ بَلَى فَقُلْتُ الْآنَ طَابَا	فَقُلْتُ أَلَيْسَ قَدْ قَرَأُوا كِتَابَا
بِلا شَكِّ إِذَا قَرَأُوا الْكِتَابَا	فَأَرْجُو أَنْ يَكُونُوا هَمَّ جَوَابَا
تَمَوْتُ عَلَى غَمًّا وَاكَتَبَا	أَجْدُ لَكَ الْمُنَى يَا قَلْبُ كَيْلَا

(همان ۲۸۸)

فرستاده‌ام گفت: نامه را رساندم لیک پاسخی ندادند. / گفتم: نامه‌ام را نخواندند؟ گفت: آری، خواندند. گفتم: نیکوست! / امیدوارم آنگاه که نامه‌ام را خواندند، آنان خود پاسخ من باشند. / ای دل من! آرزو را برایت نو به نو می‌کنم تا از غم و اندوه از دست نروی!

این گونه اشعار، که در ادبیات عربی بی‌سابقه بوده و شاعران ایرانی تبار آن را وارد این ادبیات کرده‌اند، در ادبیات و فرهنگ ایرانی پیشینه‌ای کهن دارد هرچند نمونه‌های آن در شعر فارسی از نظایر آن در شعر شاعران ایرانی تبار عربی‌سرای متأخرتر است.

گونه‌ای از نامه‌های عاشقانه در ادبیات پارسی با عنوان «ده‌نامه» شهره است که دربرگیرنده پنج نامه از عاشق و پنج پاسخ نامه از معشوق است. نامه‌ها بر دست یکی از عناصر طبیعت، مانند باد و آفتاب، یا ساخته‌های بشری، چونان شانه و آئینه، فرستاده می‌شود. کهن‌ترین ده‌نامه موجود در شعر پارسی در منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی (متوفی نیمه نخست سده پنجم هجری) است. این ده‌نامه حدود ۲۳ صفحه از منظومه ویس و رامین است (نک. فخرالدین اسعد گرگانی ۲۶۳-۲۸۶). این منظومه در اصل به زبان پهلوی بوده و روایت می‌شده است:

و لیکن پهلوی باشد زبانش نداند هر که برخواند بیانش
نوشته یافتم اندر سمرها ز گفتِ راویان اندر خبرها
(فخرالدین اسعد گرگانی ۲۰، ۲۱)

به نقل از *مجمّل التواریخ والتقصص* (۷۴): «اندر عهد شاپور اردشیر قصه ویس و رامین بوده است.» میرخواند (۷۲۹/۱) در ذکر سلطنت شاپور بن اشک گفته: «ویسه و رامین در زمان او ظاهر شدند.» بنا بر تحقیق ولادیمیر مینورسکی^۱، این منظومه مسلماً مربوط به آداب و رسوم و روایات پارتی است (۱۲/۴). اوضاع کلی، و خاصه جغرافیایی، آن‌چنان که در ویس و رامین توصیف شده است، با هیچ یک از ادوار تاریخ چندهزارساله ایران، جز دوره حکومت پارت‌ها در هنگام فرمانروایی سلسله اشکانی، سازگار نیست (همان ۴۷/۴)؛ برای دیگر دلایل انتساب این منظومه به دوران فرمانروایی اشکانیان، نک. خالقی مطلق ۷۰۸/۶-۷۱۰؛ مقدمه محمدجعفر محجوب بر ویس و رامین در: فخرالدین اسعد گرگانی ۷۳-۹۱).

سنت ده‌نامه‌سرایی در ادبیات پارسی پی گرفته شد و یکی از زیباترین و جامع‌ترین نمونه‌های آن مثنوی «منطق العشاق یا ده‌نامه» در کلیات اوحدی است (برای نمونه‌هایی دیگر، نک. آقا بزرگ طهرانی ۲۸۳/۸-۲۸۴؛ عیوضی ۵۳۰-۵۶۰).

تغزل گفت‌وگویی

از دیگر سروده‌های عربی که متأثر از ادب و فرهنگ کهن ایرانی است شکل گفت‌وگویی در غزل‌های عاشقانه میان عاشق و معشوق است. کهن‌ترین نمونه آن در

ادبیات عربی سروده وضّاح الیمن، شاعر ایرانی تبار دوره اموی، است. نام و نسب او عبدالرحمان بن اسماعیل بن عبد کلال بن داد است (ابوالفرج اصفهانی ۲۰۹/۶). کلمه «داد» در نام نیاکان وضّاح بیانگر اصالت ایرانی اوست.

ابوالفرج اصفهانی در تحقیق نسب وضّاح دو نظر آورده است: نخست آنکه وضّاح از فرزندان ایرانیانی بود که به همراه وهّرز به یمن رفتند تا سیف بن ذی یزن را در برابر حبشیان یاری رسانند. دوم آنکه وضّاح کودکی بیش نبود که پدرش از دنیا رفت و مادر او با مردی ایرانی ازدواج کرد و وضّاح تحت تربیت همسر ایرانی مادرش پرورش یافت (۲۰۹/۶، ۲۲۴-۲۲۶). وضّاح از غزل‌سرایان دوره اموی بود که به سبب تغزل عاشقانه به همسر ولید بن عبدالملک، خلیفه اموی، به دستور او در سال ۹۰/۸۹ هجری کشته شد. طه حسین (۲۳۲/۱-۲۳۹) شخصیت تاریخی و سروده‌های وضّاح الیمن را ساختگی انگاشته است. این در حالی است که ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۳۵۶ق.) بیش از سی صفحه از کتاب خود را به شرح حال و سروده‌های وضّاح الیمن اختصاص داده است (نک. ابوالفرج اصفهانی ۲۰۹/۶-۲۴۰). مستشرقانی چون پ.شوارتز^۱، و.ا.ایرمان^۲، و.س.فادیووا^۳ بر آن‌اند که وضّاح شاعری خلاق بوده و از عوامل تأثیر ایرانی بر شعر عربی و از نخستین شاعران ایرانی بوده که آثارشان موجب رخنه سنت‌های هنری ایرانی در شعر عربی شده است (زاهدف ۲۸).

وضّاح الیمن تغزلی دارد به شکل «قلت... قلت...»، که نخستین نمونه این گونه شعری در ادبیات عربی است:

یا روضُ جیرانکم الباکرُ	فالقلبُ لا لاهٍ ولا صابرُ
قلتُ ألا لا تلجَن دارنا	إنَّ أباننا رجلٌ غائرُ
قلتُ فإئی طالبٌ غرّةٌ	منه و سیفی صارمٌ باترُ
قلت فإِنَّ القصرَ مِن دوننا	قلتُ فإئی فوقه ظاهرُ
قلت فإِنَّ البحرَ مِن دوننا	قلتُ فإئی سایحٌ ماهرُ
قلت فحَولی إخوةٌ سبعةٌ	قلتُ فإئی غالبٌ قاهرُ

1. P.Schwartz
 2. V.A.Eberman
 3. V.S.Fadeeva

۴. «روض» مرخّم «روضه»، نام محبوبه وضّاح، است.

قالت فليت رابض بيننا قلت فإني أسد عافر
قالت فإن الله من فوقنا قلت فربى راحم غافر
قالت لقد أغيبتنا حجة فأت إذا ما هجع السامر
فاسقط علينا كسقوط الندى ليلة لا ناه ولا زاجر

(ابوالفرج اصفهانی ۲۱۶/۶؛ وضاح الیمن ۴۶-۴۸)

ای روزه! همسایگانان پگاهان رهسپارند و دلم نه غافل است نه شکبیا. / گفتا: به خانه ما وارد مشو، که پدرم مردی غیرتمند و باحمیت است. / گفتم: از غفلت او استفاده کنم و شمشیرم تیز و برآن است. / گفتا: کاخ میان ما جدایی افکنده است. گفتم: بر آن بر خواهم شد. / گفتا: دریایی میان ماست. گفتم: من شناگری ماهرم. / گفتا: هفت برادرم بر گرد من اند. گفتم: من چیره‌ای غالبم. / گفتا: شیری ژیان میان ما نشسته است. گفتم: من نیز شیری ژیانم. / گفتا: خداوند بالای سر ماست. گفتم: خدای من مهربان و آمرزنده است. / گفتا: در استدلال با تو فروماندیم! پس آن‌گاه که شب‌زنده‌داران به خواب شوند بیا، / چونان ژاله فرود آی که شبانگاهان فرو می‌نشیند، در شبی که نه سرزنشگری هست و نه بازدارنده‌ای.

ابونواس (۳۰۹) نیز این نوع تغزل را دارد:

أنا نباتٌ فقد أضحت مخصبةً والشعرُ مُفترقٌ بالبان مغسولٌ
قالت: تعلقتُ بالحناء قلتُ لها: ما بالتطاريف بالحناء تعليلٌ
هذي التطاريف من غنجٍ ومن عبثٍ كما زعمتِ فما للطرفِ مكحولٌ
قالت: كجلتُ بعد العین من رمدٍ فقلتُ عذرا فما للشعرِ مبلولٌ
قالت: مطرنا و لم تمطر فقلتُ لها: ما بال منزركِ المصقولِ محلولٌ

نبات (نام محبوبه شاعر) خضاب کرده بود، با زلفی افشان که با گیاه خوشبوی بان شسته شده بود. گفتا: به حنا بستن بر خویش سرگرم شدم. گفتم: با خضاب کردن سرانگشتان نمی‌توان بهانه آورد! این خضاب کردن، آن‌گونه که گفتی، از روی ناز و غمزه و بازی است، چرا بر چشم سرمه است؟ گفتا: سرمه درد بر چشم کشیده‌ام. گفتم: ببخشید، چرا گیسوان نمناک است؟ گفتا: باران بر ما بارید. حال آنکه بارانی نیاریده بود. گفتمش: چرا کمربند جلا داده‌ات گشوده است؟

در شعر پارسی دری نیز این گونه گفت‌وگوی عاشقانه در سده‌های پسین مشهود است. فرخی سیستانی دو قصیده دارد که به شیوه «گفتم...گفتا...» سروده شده است.

قصیده نخست در مدح سلطان محمد است با مطلع: «گفتم مرا سه بوسه ده ای شمسۀ بتان / گفتا ز حور بوسه نیابی درین جهان» (فرخی سیستانی ۲۷۱-۲۷۳). این قصیده ۴۰ بیت با همین شیوه «گفتم...گفتا...» دارد. قصیده دوم در مدح شمس الکفات احمد بن حسن میمندی است با مطلع «گفتم گل است یا سمن است آن رخ و ذقن / گفتا یکی شکفته گل است و یکی سمن» (همان ۳۱۰-۳۱۱). این قصیده نیز دارای ۲۱ بیت است با همان شیوه. دیگر شاعری که به این شیوه شعر سروده است عنصری بلخی است. عنصری قصیده‌ای دارد در ۴۴ بیت که در مدح امیر نصر بن ناصرالدین سبکتگین سروده است که به این شکل آغاز می‌شود:

هر سؤالی کز آن لب سیراب دوش کردم همه بداد جواب
گفتمش جز شبت نشاید دید گفت پیدا به شب بود مهتاب
(عنصری بلخی ۷-۹)

در سده‌های سپسین نیز این شیوه در سروده‌های پارسی فراوان دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان به روشنی دریافت که سرودن نامه‌های منظوم عاشقانه و فرستادن آن برای محبوب و نیز تغزل در شکل گفت‌وگویی را شاعران ایرانی تبار تازی‌گوی، مانند بشار بن بُرد تُخارستانی، عباس بن احنف، وضاح الیمن و ابو نواس وارد ادبیات عربی کرده‌اند و پیش از این سروده‌ها نمونه‌ای در ادبیات عربی از این دست نتوان یافت. این امر بیانگر یکی از جلوه‌های تأثیر فرهنگ و سنت ایرانی بر ادبیات تازی است و برخی از محققان عرب نیز بدان تصریح کرده‌اند. مسلماً با جست‌وجوهای تطبیقی بیشتر در ادبیات پارسی و تازی نمونه‌های دیگری نیز برای این تأثیر و تأثر می‌توان یافت.

منابع

آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن. الذریعة إلى تصانیف الشیعة. تحقیق علی نقی منزوی و احمد منزوی. بیروت: دارالأضواء، ۱۹۸۳م.

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. *الشعر و الشعراء*. تحقیق احمد محمد شاکر. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۶۶م.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل. *البدایة و النهایة*. بیروت: مكتبة المعارف، ۱۹۹۰م.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین. *کتاب الأغانی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ابو نواس، الحسن بن هانی. *دیوان أبی نواس*. تحقیق احمد عبدالحمید الغزالی. بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۹۸۴م.
- اوحدی مراغی اصفهانی، اوحالدین بن حسین. *کلیات اوحدی اصفهانی*. تحقیق سعید نفیسی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۴۰ ش.
- بشار بن برد. *دیوان بشار بن برد*. تحقیق محمد الطاهر بن عاشور. قاهره: لجنة التألیف والترجمة و النشر، ۱۹۵۰م.
- خالقی مطلق، جلال. «ویس و رامین». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۵ ش.
- الخزرجی، عاتکه. *العباس بن الأحنف*. بغداد: وزارة الاعلام، ۱۹۷۷م.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی. *تاریخ مدینة السلام (تاریخ بغداد)*. تحقیق بشار عواد معروف. بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۲۰۰۱م.
- زاهدی، نظام‌الدین. *دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی*. ترجمه پروین منزوی. تهران: دشتستان، ۱۳۸۰ ش.
- شوقی، احمد. *الموسوعة الشوقیة*. تحقیق ابراهیم الأیاری. بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۹ق.
- طه حسین. *حدیث الأربعاء*. قاهره: دارالمعارف، ۱۹۹۸م.
- العباس بن الأحنف. *دیوان العباس بن الأحنف*. بیروت: دار صادر، ۲۰۰۸م.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. *دیوان عنصری بلخی*. تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۶۳ ش.
- عیوضی، رشید. «ده‌نامه گویی در ادب فارسی و ده‌نامه حریری». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی* [تبریز]. ۴/۲۷ (مسلسل ۱۱۶) (زمستان ۱۳۵۴): ۵۲۵-۵۶۰.
- فخرالدین اسعد گرگانی. *ویس و رامین*. تحقیق محمد جعفر محبوب. تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۷ ش.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. *دیوان حکیم فرخی سیستانی*. تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: کتاب‌فروشی زوآر، ۱۳۷۱ ش.

مجمعل التواریح و القصص. ویرایش سیفال‌الدین نجم‌آبادی و زیگفرید وبر. نکارهوزن: دوموند، م۲۰۰۰.

میرخواند، میرمحمدبن سید برهان. تاریخ روضة‌الصفاء. تهران: خیام، ۱۳۳۸ش.
مینورسکی، ولادیمیر. «ویس و رامین». ترجمه مصطفی مقربی. فرهنگ ایران‌زمین. ج ۴ (۱۳۳۵ش): ۳-۷۳.

وضّاح الیمن، عبدالرحمان. دیوان وضّاح الیمن. تحقیق محمد خیر البقاعی. بیروت: دارصادر، م۲۰۱۲.